



## درس فارح فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۱۹ بهمن ۱۳۹۹

مصادف با: ۲۴ جمادی الثانی ۱۴۴۲

موضوع جزئی: مسئله ۲۳- ادله لزوم حجاب زن - دلیل اول: آیات - آیه سوم: آیه «ولایبیدین زینتهن الا ما ظهر منها»  
بررسی کلام محقق خویی - اشکال دوم و سوم - آیه چهارم: آیه غض و بررسی آن

جلسه: ۷۸

سال سوم

# «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### اشکال دوم

بحث در کلام محقق خویی پیرامون آیه «ولایبیدین زینتهن الا ما ظهر منها» بود. عرض کردیم با بخش‌هایی از فرمایشات ایشان موافق نیستیم؛ یک بخش را در جلسه قبل عرض کردیم. چند اشکال دیگر هم به بیانات ایشان وارد است.

اشکال دوم این است که ایشان فرمود اگر ابداء بدون لام ذکر شود در مقابل ستر است ولی اگر با لام ذکر شود در مقابل اعلام و ارائه است. این مطلبی است که در لغت بیان نشده است؛ اینکه بگوییم اگر بدون لام بیاید صرفاً به معنای آشکار کردن است و مربوط به جایی است که احتمال وجود ناظر است ولی یقین به وجود ناظر نیست، ارائه و اظهار به دیگری نیست، اما اگر با لام بیاید مربوط به جایی است که ناظری وجود دارد و این می‌خواهد خودش را اظهار کند برای دیگران، این تفاوت در کتب لغت و کتب ادبی برای ابداء ذکر نشده است. ابداء یک معنا دارد و آن هم اظهار کردن و آشکار کردن است؛ لکن گاهی متعلق آن یعنی کسی که ابداء در برابر او صورت می‌گیرد، ذکر می‌شود و گاهی ذکر نمی‌شود. اگر گفت «لایبیدین زینتهن»، اظهار نکنند زینتش را، این معلوم است که بحث آشکار کردن است ولی دیگر در آن ذکر نشده برای چه کسی. اگر لام در کنارش بیاید، مثل «لایبیدین زینتهن الا لبعولتهن» قهراً اینجا آن کسی که ابداء در مقابل او صورت گرفته ذکر شده است. پس ابداء از نظر لغت یک معنای واضح و روشنی دارد، آن هم اظهار و آشکار کردن؛ لکن گاهی این آشکار کردن به همراه اینکه در برابر چه کسی است ذکر می‌شود و گاهی بدون این. گاهی اشاره به وجود ناظر می‌کند و گاهی اشاره نمی‌کند؛ اگر در کلام ذکر نشود، معنایش این نیست که این ابداء در برابر دیگری نیست، بلکه در کلام ذکر نشده است. لذا این تفاوتی که ایشان فرموده به نظر صحیح نمی‌آید.

### اشکال سوم

اشکال سوم این است که ایشان اساساً این آیه را کأن به دو بخش تقسیم کرد؛ یک بخش از آیه را مربوط به فرضی دانست که احتمال وجود ناظر می‌رود و یک فرض را مربوط به جایی دانست که یقین به وجود ناظر دارد. در اینکه این حالات برای زن پیش می‌آید، بحثی نیست؛ ممکن است زنی یقین داشته باشد ناظری وجود ندارد، ممکن است شک داشته باشد در وجود ناظر یا به تعبیر دیگر احتمال وجود ناظر را بدهد؛ سوم اینکه یقین به وجود ناظر داشته باشد. در اینکه این حالات برای زن ممکن است پیش آید، بحث و تردیدی نیست؛ اما اینکه حکم شرعی مقید و منوط به بعضی از این حالات شود فیه تأمل. کأن مرحوم آقای خویی گفته‌اند «لایبیدین زینتهن الا ما ظهر منها» مشروط شده به صورت احتمال وجود ناظر؛ یعنی کأن اگر شک کردی و اگر احتمال وجود ناظر دادی، زینت‌هایت را آشکار نکن؛ و قسمت بعدی یعنی «لایبیدین زینتهن الا لبعولتهن» کأن مشروط

کرده به صورت علم. نهی از ابداء زینت برای دیگری به شرط یقین و علم به وجود ناظر؛ مثل اینکه بگوییم یحرم علی المرأة اظهار بدنه للغير اذا قطعت بوجود الناظر؛ اینجا حکم را مشروط کرده به صورت علم و قطع و یقین، و در قسمت قبلی کأن گفته یحرم الکشف اذا احتملت وجود الناظر، یا یجب الستر اذا احتملت وجود الناظر؛ هر دو اینها محل اشکال است. اینکه ما حکم را مشروط کنیم و بگوییم این دو آیه دارد کأن شرطی را برای این دو حکم ذکر می‌کند، این به نظر می‌آید قابل قبول نباشد. مجموعاً با توجه به این نکاتی که عرض کردیم، به نظر می‌رسد فرمایش مرحوم آقای خوئی در اینجا تمام نیست.

سؤال:

استاد: در ابتدا عرض کردم آقای خوئی در مسائل قبلی این بحث را مطرح کرده، لذا در مسأله ۵۱ عروه به آنجا ارجاع می‌دهد و اینجا اصلاً بحثی نمی‌کند. آنجا بحث جواز نظر به وجه و کفین است. یک عده از آقایان استدلال کرده‌اند به «لایبیدین زینتهن الا ما ظهر منها» برای جواز نظر به وجه و کفین. بعد ایشان به مناسبت در مقام رد فرمایشات آنها شروع می‌کند راجع به این آیه توضیح دادن؛ آن وقت کأن مطلب ایشان دو بخش دارد؛ یک بخش اصلاً معنای آیه آن بخشی که به ستر مربوط می‌شود و یک بخشی هم مربوط به نظر به وجه و کفین است. ما الان با آن بخش دوم کار نداریم و اصلاً وارد آن نشده‌ایم. ... من بارها گفته‌ام این آیات آنقدر در مواضع مختلف مورد استناد قرار گرفته که گاهی خلط می‌شود زاویه‌های استدلال به این آیات. آن مقداری که من فرمایش مرحوم آقای خوئی را نقل کردم، ایشان در آن بحث این را مقدمه می‌کند و بعد نتیجه می‌گیرد، می‌گوید «اذا عرفت ذلك» این نه تنها دلالت بر جواز نظر به وجه و کفین ندارد بلکه اولی است بر عدم جواز. ما با آن هسته اصلی حرف ایشان که به بحث ما مربوط می‌شود سروکار داریم؛ با بقیه‌اش کاری نداریم. اینکه آیه دلالت بر جواز نظر می‌کند یا نمی‌کند، این را قبلاً بحث کرده‌ایم. همان‌جا فرمایش مرحوم آقای خوئی را رد کردیم و گفتیم دلالت بر جواز نظر می‌کند. آن بخش را کنار می‌گذاریم؛ اما این بخش اول که اصلاً معنای «لایبیدین زینتهن الا ما ظهر منها» چیست؟ آیه چه می‌خواهد بگوید؟ آن دو احتمال را در کلام ایشان دادیم، بدون روایات و با روایات. بعد مسأله ابداء را ایشان مطرح کرد که ابداء اگر با لام بیاید چه معنایی دارد و بدون لام بیاید چه معنایی دارد. سپس معنای آیه را فرمود و گفت بر این اساس ما از این آیه دو حکم استفاده می‌کنیم، ۱. وجوب الستر ۲. حرمة الاظهار. ... اصلاً با آن استثنا کاری نداریم. ... من حرف شما را رد نمی‌کنم ولی آن هیچ ارتباطی به بحث ما ندارد. ... آن حرف شما درست است و دقیقاً آقای خوئی همین را می‌خواهد بگوید؛ ولی آن هیچ ارتباطی به بحث اینجا ندارد. نتیجه‌اش را کار نداریم؛ ما پایه استدلال را می‌گوییم. ... این پایه به نظر ما اشکال دارد؛ ما می‌گوییم این پایه اصلاً دلالت بر وجوب ستر به این معنا که إذا احتملت وجود الناظر ندارد؛ این اصلاً غلط است. این إذا قطعت بوجود الناظر، این را می‌گوییم از ابداء و ابداله بدست نمی‌آید؛ در کتب لغت این را نگفته‌اند. ... لذا ما سه اشکال کردیم؛ اول اینکه اگر منظور آقای خوئی از روایات اینها باشد که با ملاحظه روایات هم نمی‌توانیم بگوییم منظور مواضع الزینة است، مگر اینکه منظورش معنای لغوی زینت نباشد؛ بلکه می‌خواهد بگوید مراد جدی آیه این است یا بالملازمه این فهمیده می‌شود؛ اگر آن باشد ما حرف ایشان را قبول داریم. پس روایات را ملاحظه کردید حتی روایاتی که با همدیگر سازگار نبود، ما این روایات را جمع کردیم و توضیح دادیم منظور چیست. اشکال دوم ما همین مسأله ابداء بود که با لام و بدون لام ایشان می‌گوید معنایش فرق می‌کند؛ این را عرض کردیم با کتب لغت سازگار نیست. ... گفتیم ابداء یک معنا دارد، منتهی آن متعلقش را، یعنی آن کسی

که در برابر او اظهار می‌کند گاهی ذکر می‌کند و گاهی ذکر نمی‌کند. ... آنجا در واقع این را می‌خواهد بگوید ... «لایبیدین زینتهن الالبعولتهن» ما قبلاً هم گفتیم، اینجا اساساً در مقام بیان حکم زینت‌های باطنی است؛ حکم زینت‌های ظاهری را قبلاً گفت. «لایبیدین زینتهن الا ما ظهر منها» ... کأن آنجا گفت «لایبیدین زینتهن» مطلق زینت‌ها الا ما ظهر. آن وقت اینجا تکمیل آن است؛ اینجا دیگر زینت اطلاق ندارد. «لایبیدین زینتهن الا لبعولتهن» می‌خواهد بگوید زینت‌های باطنی‌شان را برای غیر این گروه‌ها آشکار نکنند؛ یعنی کأن مکمل آن آیه قبلی است و دارد حکم تجویز آشکار کردن زینت‌های باطنی برای این دوازده گروه را می‌گوید. کأن یک تبصره‌ای است در ذیل آن آیه قبل. هدف آیه دوم این است؛ آیه اول می‌گوید «لایبیدین زینتهن» به طور کلی، مطلق زینت‌ها را آشکار نکنند الا ما ظهر منها. آن وقت اینجا می‌گوید ما گفتیم مطلق زینت‌ها را جز ما ظهر آشکار نکنند، ولی زینت‌های باطنی را می‌توانند برای این دوازده گروه آشکار کنند. این مربوط به آیه دوم است.

### نکته‌ای درباره معنای جلباب

یک مطلب دیگر بگویم تا از این آیه خارج شویم. یک بحثی هم بعضی‌ها مطرح کرده‌اند و فکر می‌کنم شما هم بین حرف‌هایتان بود که بعضی‌ها جلباب را به خمار معنا کرده‌اند. این مربوط به آیه قبلی است و مؤید آن است که جلباب یک چیزی غیر از خمار است. دو سه روایت است.

روایت اول: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ قَرَأَ أَنْ يَضَعَنَّ ثِيَابَهُنَّ قَالَ الْخِمَارَ وَالْجِلْبَابَ قُلْتُ بَيْنَ يَدَيَّ مَنْ كَانَ فَقَالَ بَيْنَ يَدَيَّ مَنْ كَانَ...»<sup>۱</sup> عمده این است که خمار را در عرض جلباب و در کنار آن قرار داده است.

سؤال:

استاد: شما یک مرحله فرموده بودید که جلباب به معنای خمار است؛ ... آقای مطهری هم همین را فرموده بود. ... به چه دلیل؟ اصلاً جلباب غیر از خمار است؛

روایت دوم: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ قَرَأَ أَنْ يَضَعَنَّ ثِيَابَهُنَّ قَالَ الْجِلْبَابَ وَالْخِمَارَ إِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مُسِنَّةً»<sup>۲</sup>. این روایات در باب حکم قواعد من النساء است. از اینها مستثنی شده گذاشتن جلباب و خمار؛ در این دو روایت خود اینکه سؤال می‌کنند «أن يضعن ثيابهن» یعنی چه؛ این کدام منظور است؟ کأن تصور اینها بوده که می‌توانند همه لباس‌هایشان را در بیاورند. نه، خمار و جلباب، یعنی لباس رو، آنچه که سر را با آن می‌پوشانند و آن لباسی که روی لباس‌های دیگر می‌پوشند.

روایت سوم: «عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الْقَوَاعِدِ مِنَ النِّسَاءِ مَا الَّذِي يَصْلُحُ لَهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ مِنْ ثِيَابِهِنَّ»<sup>۳</sup>. چی سزاوار است که اینها از لباس‌هایشان بردارند و نپوشند؟ «فَقَالَ الْجِلْبَابَ إِلَّا أَنْ تَكُونَ أُمَّةً فَلَيْسَ عَلَيْهَا جُنَاحٌ أَنْ تَضَعَ خِمَارَهَا»<sup>۴</sup>. می‌گوید جلباب را می‌توانند بردارند اما اگر امه باشد، خمارش را هم می‌تواند بردارد. اگر جلباب و خمار یکی بود این را نمی‌فرمود. یعنی مثلاً اینطور بوده که یک روسری سر می‌کردند و روی آن باز دوباره یک روسری بزرگتر سر می‌کردند؛ اصلاً این قابل قبول است؟

۱. کافی، ج ۵، ص ۵۲۲، ح ۱؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۰۲، باب ۱۱۰ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۲.

۲. کافی، ج ۵، ص ۵۲۲، ح ۴؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۰۳، باب ۱۱۰ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۴.

۳. تهذیب، ج ۷، ص ۴۸۰، ح ۱۹۲۸؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۰۳، باب ۱۱۰ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۶.

سؤال:

استاد: الان ما در آن آیه بعدی می‌رسیم که «وليضربن بخرهن علی جیوبهن» خمر چیست؟ آنجا نمی‌گوید که خمر را داشته باشند و رویش جلباب بیندازند. چون اینها را پشت گوش‌هایشان می‌انداختند، آنجا یک توصیه‌ای می‌کند که این را از پشت گوش‌ها بیاورند و یک جوری جلو بیاورند گردن و سینه را بیوشاند. اینطوری که شما می‌گویید و مرحوم شهید مطهری هم فرموده‌اند واقعاً فرقی در فلسفه جلباب و خمار باقی نمی‌ماند. خمار یعنی همان مقنعه که طبیعتاً این حالا یک نحوه پوشیدنش را یک توصیه‌ای قرآن کرده و این روی سر و گردن را می‌پوشانده. جلباب همان است که من عرض کردم؛ یعنی مثلاً یک روپوش، اسمش را هر چه می‌خواهید بگذارید، عبا، چادر، آن ویژگی‌ها در جلباب هست و البته این حالا ممکن است با یک چیز سراسری حاصل شود و یا ممکن است دو تکه باشد؛ لذا اینکه یک تکه باشد موضوعیت ندارد.

مجموع این روایات به وضوح تفاوت خمار و جلباب را می‌رساند و مخصوصاً این اخیر که می‌گوید، یعنی کأن می‌گوید این روپوش را اگر امه نباشد، می‌تواند بردارد ولی اگر نباشد روسری‌اش را هم می‌تواند بردارد.

سؤال:

استاد: اینکه اینها را چطور باید جمع کنیم، این بحث دیگری است؛ ما فعلاً با این کاری نداریم که یک جا اینجا اینطور گفته، آنجا گفته هم خمار را می‌تواند بردارد و هم جلباب را؛ اینجا می‌گوید فقط جلباب را بردارد. اینکه ما چطوری بین این دو روایت جمع کنیم، این حالا در جای خودش باید بحث کنیم. ما فعلاً ما با این بخش کار داریم که بالاخره آنچه از این روایات بدست می‌آید معلوم می‌شود جلباب یک چیزی غیر از خمار است، لذا می‌گوید جلباب را می‌تواند بردارد اما خمار را نه؛ در بعضی‌ها می‌گوید هر دو را بردارد. علت اینکه این روایات را نقل کردم برای این بود که تأکید شود آنچه قبلاً گفتیم که معنای جلباب و خمار فرق می‌کند؛ اینکه بگوییم خمار همان روسری بزرگ است، نه، این با معنای لغت جور در نمی‌آید، لذا اکثر لغوی‌ها هم این را نپذیرفته‌اند.

#### آیه چهارم: آیه غض

می‌آییم سراغ آیه بعدی. تا اینجا سه آیه ذکر کردیم. حالا این آیات بعضی‌هایش دلالت دارد و بعضی‌هایش ندارد. آیه چهارم، آیه غض است. «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ»<sup>۴</sup> حالا این آیه چطور دلالت بر وجوب ستر و پوشش زن می‌کند؟ دلالت این آیه بر لزوم ستر بالملازمه است؛ یعنی برخی از این طریق خواسته‌اند به این آیه استدلال کنند. ما داریم فعلاً نقل این ادعا و استدلال این گروه را می‌کنیم. می‌گوید آیه دلالت می‌کند بر وجوب غض بصر. «یغضوا من ابصارهم» دلالت می‌کند بر حرمة النظر الی المرأة؛ این آیه در واقع از عموماتی است که دلالت بر حرمت نظر به زن می‌کند. این را جزء عمومات ناهیه از نظر به زن قرار داده‌اند و اینکه مردان چشمشان را ببندند و نگاه نکنند؛ بعد می‌گویند با توجه به اینکه آیه بالمطابقه بر حرمت نظر دلالت می‌کند، لازمه حرمت نظر، لزوم ستر است؛ وقتی می‌گوید این نباید نگاه نکند، بالالتزام دلالت می‌کند بر اینکه ستر هم واجب است؛ پس این یک بیان برای استدلال به این آیه است. اما فیه نظر.

سؤال:

۴. سوره نور، آیه ۳۰.

استاد: اینکه اخبار نمی خواهد بکند که پس چون اینطور است، باید اینها ... اینجا می خواهد حکم نتیجه بگیرد. ... آن اصلاً می خواهد بگوید یعنی کآن دو وظیفه است، یک وظیفه مرد دارد و یک وظیفه زن دارد؛ وظیفه مرد این است که نگاه نکند و وظیفه زن از اینکه می گوید نگاه نکند یعنی چه، یعنی زن هم وظیفه اش این است که خودش را بیوشاند. یعنی چه که عکس این استفاده می شود؟

### بررسی آیه چهارم

این آیه این چنین مورد استدلال قرار گرفته، لکن فیه نظر. ما در بحث از استدلال به این آیه به عنوان حرمة النظر الى المرأة به تفصیل درباره این آیه بحث کردیم و گفتیم این آیه اساساً دلالت بر حرمة النظر الى المرأة ندارد. این را مفصل بحث کردیم. معنای غض را گفتیم؛ متعلق غض را ذکر کردیم؛ هشت احتمال در مورد این آیه بیان کردیم و نهایتاً گفتیم اساساً آیه در مقام نهی از خیره شدن به دست و صورت زن در مواجهه و صحبت و گفتگو و ارتباطات عادی است، ارتباطاتی که به طور متعارف در جامعه بین زن و مرد وجود دارد. می خواهد بگوید خیره نشوید؛ نگاهتان را فرو بیندازید. غض به معنای اطلاق الجفن علی الجفن نیست، بلکه تقلیل النظر، کاستن از نظر است، یعنی می خواهد بگوید خیره نشوید و زل نزنید؛ این معنای غض بصر است، مخصوصاً با توجه به شأن نزولی که در ذیل این آیه گفته شده که حالا این را در قسمت بعدی «ولیضرن بخرهن علی جیوهن» آنجا خواهیم گفت که متعارف این بود زنان روسری هایشان را پشت گوششان می انداختند و سر و گردن و زینت ها پیدا بود؛ یک زن جوانی در حال عبور بود در کوچه های مدینه؛ جوانی زل زد به او و آنقدر به او نگاه کرد و با نگاه او را تعقیب کرد و همین طور که داشت راه می رفت، از بس خیره شده بود، حواسش پرت شده بود، دماغش خورد به یک شیشه ای که در دیوار بود و ادامه داستان. لذا اساساً آیه غض اجنبی عما نحن فیه. اگر ما گفتیم این آیه اساساً دلالت بر حرمة النظر ندارد، دیگر نمی توانیم بگوییم بالملازمه دلالت بر وجوب ستر می کند. حتی اگر آنهایی هم که قائل به دلالت مطابقی آیه بر حرمة النظر هستند، بنابر آن مبنا هم چه بسا نتوانیم وجوب الستر و وجوب پوشش را بر زن استفاده کنیم به دلیل اینکه این ملازمه شاید قابل اثبات نباشد.

سؤال:

استاد: این بحث را قبلاً کرده ایم. ... همان جا گفتیم ملازمه عرفی دارد و بین اینها ملازمه است؛ اما از آن طرف که بگوید شما نگاه نکنید، طبق مبنای آنها این هم محل اشکال است. خیلی وارد بحث از این آیه نمی خواهیم شویم چون تفصیلاً بحث آن را در گذشته مطرح کردیم. به هر حال این آیه دلالت ندارد. دو سه فقره دیگر از این آیات باقی مانده است که اینها را بحث کنیم و بعد سراغ روایات برویم.

«والحمد لله رب العالمین»